

رابطه شیوه های فرزند پروری والدین، سبک شناختی با خلاقیت دانشجویان

سعید کریم نژاد نیارق^۱، فریده حسین ثابت^۲، مریم زمانی^۳، فاطمه علویان^۴

۱. کارشناس ارشد روان شناسی بالینی، مدرس دانشگاه جامع علمی - کاربردی، تهران

۲. استادیار دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی

۳. کارشناس ارشد روان شناسی عمومی، دانشگاه پیام نور، مرکز تهران جنوب

۴. کارشناس روان شناسی بالینی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

افلاک / سال هفتم / شماره ۲۲ و ۲۳ / بهار و تابستان ۱۳۹۰

چکیده

مقدمه و هدف: پژوهش حاضر به بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین، سبک‌شناختی (استقلال وابستگی میدانی) با خلاقیت می‌پردازد.

مواد و روش ها: این پژوهش از نوع همبستگی و بر روی ۲۱۹ نفر از دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر طوسی انجام شد (۱۲۰ نفر دختر، ۹۹ نفر پسر). جهت جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری، آزمون سنجش خلاقیت تصویری و آزمون اشکال نهفته گروهی استفاده شد. جهت بررسی رابطه و میزان پیش‌کنندگی متغیرهای فوق از روش رگرسیون گام به گام و جهت مقایسه دختران و پسران در متغیرهای پژوهش از تحلیل واریانس چند متغیری و آزمون تی مستقل استفاده شد.

یافته ها: نتایج نشان داد تنها متغیرهای شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی و سبک‌شناختی با خلاقیت در سطح $P < 0/01$ معنی‌دار بودند. این دو متغیر مجموعاً ۱۵/۶ درصد از کل واریانس خلاقیت را پیش‌بینی کردند. متغیرهای جنس، شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیر و استبدادی چون نمی‌توانستند خلاقیت را پیش‌بینی نمایند از مدل رگرسیون حذف شدند. همچنین شاخص کلی خلاقیت و مولفه‌های بسط، سیالی و انعطاف‌پذیری و سبک‌شناختی دختران و پسران تفاوت معنی‌داری نداشت و تنها در مولفه ابتکار، پسران بهتر از دختران عمل کرده بودند ($P = 0/012$). در مولفه ابتکار، میانگین نمره پسران (۱۴/۱۷) از میانگین دختران (۱۲/۵۲) بیشتر بوده و این تفاوت معنی‌دار بود. شیوه فرزندپروری والدین نیز در ارتباط با پسران سهل‌گیرتر از دختران بود ($P = 0/044$).

نتیجه گیری: والدین باید با ایجاد فضایی پذیرا در خانواده و همفکری و همکاری با اولیاء مدارس در جهت رشد شکوفایی خلاقیت فرزندان اهتمام ورزند و شیوه فرزندپروری را به عنوان یکی از عوامل مؤثر در بروز خلاقیت کودکان مد نظر داشته باشند.

واژه‌های کلیدی: خلاقیت، شیوه فرزندپروری، سبک‌شناختی، دانشجویان



مقدمه

از جمله عوامل تأثیرگذار در شکوفایی، خلاقیت شیوه تربیتی است که والدین در تربیت فرزندان اعمال می نمایند که این مسئله در تحقیقات داخلی و خارجی نیز بررسی شده است. اما نکته ای که کمتر در شیوه های تربیتی والدین مورد توجه بوده چگونگی تعامل بین کنترل و توقع از طرف والدین برای رفتار عاقلانه است و این در حالی است که اکثر تحقیقات به چگونگی اعمال کنترل به تنهایی در خصوص فرزندان پرداخته اند (۱).

از سوی دیگر صاحب نظران به این امر وقوف کامل دارند که ویژگی های شخصیتی افراد که خود متأثر از شیوه تربیتی والدین است، می توانند به عنوان واسطه ای تأثیرگذار بر خلاقیت باشند. ویژگی های بارزی چون درون گرایی - برون گرایی، تکانشی، تأملی بودن بارها مورد بررسی قرار گرفته اند اما سبک شناختی وابسته به زمینه و مستقل از زمینه کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده است در حالی که از نظر تئوری می توان گفت متغیر اخیر رابطه تنگاتنگی با خلاقیت دارد، چرا که در خلاقیت اولین مرحله شناسایی عوامل یک مسئله یا همان استخراج اطلاعات از زمینه های پیچیده است که در حقیقت می تواند همان سبک شناختی مستقل از زمینه باشد (۲).

سبک فرزندپروری به عنوان مجموعه ای از نگرش ها نسبت به کودک در نظر گرفته می شود که منجر به ایجاد جو هیجانی می گردد که رفتارهای والدین در آن جو بروز می نمایند. این رفتارها دربرگیرنده هم رفتارهای مشخص (رفتارهایی که در جهت هدف والدین است) که از طریق آن رفتارها، والدین به وظایف والدینی خود عمل می کنند (اشاره به تمرین های فرزندپروری دارد) و هم رفتارهای غیرمرتبط با هدف والدینی مانند ژست ها، تغییر در تن صدا یا بیان هیجان های غیرارادی می باشد (۳).

التمن و همکاران^۱، سبک شناختی را به عنوان شیوه های کارکردی ثابت که نشان دهنده فعالیت های ادراکی افراد است تعریف نموده اند. علاوه بر این سبک شناختی به عنوان یک سری

از ابعاد تفاوت های فردی در درک کردن، به خاطر آوردن و تفکر کردن تعریف شده است. پالادینو^۲ (۱۹۹۷) معتقد است که سبک شناختی به شیوه های تخصصی پردازش اطلاعات در افراد اشاره دارد که در اکثر تجارب مربوط به ادراک، یادگیری و حافظه خود را نشان می دهند (۴).

استقلال وابستگی میدانی یکی از ابعاد سبک شناختی است که و با توانایی فرد در استخراج اطلاعات از زمینه های پیچیده ارتباط دارد. این سبک توسط ویکتین^۳ شناسایی شد. وی تحقیقات زیادی را نیز روی این سبکها انجام داد. ویکتین معتقد بود افراد را از لحاظ سبک شناختی می توان به دو قطب وابسته به میدان و مستقل از میدان یا درجاتی بین آنها نسبت داد (۵).

افرادی که می توانند یک موضوع را از متن و زمینه آن جدا ساخته و ادراک کنند و با زمینه به صورت تحلیلی عمل نمایند به عنوان افراد مستقل از میدان شناخته می شوند و در مقابل افرادی که در جدا کردن موضوع از زمینه مشکل دارند افراد وابسته به میدان خوانده می شوند (۶).

خلاقیت از جمله مسائلی است که درباره ماهیت و تعریف آن تاکنون بین محققان و روانشناسان توافقی به عمل نیامده است و درباره آن تعریفی که مورد پذیرش همگان باشد در دسترس نیست، تعاریف خلاقیت همانند تعاریف هوش متفاوت می باشند، اما آنها از این نظر که روی توانایی افراد برای ایجاد فرآورده هایی که نه تنها از لحاظ کیفیت بالا هستند مشترک هستند و این نکته ما را متوجه پیچیدگی مفهوم خلاقیت می کند (۷). آمابیل^۴ خلاقیت را نتیجه انگیزه ذاتی، دانش و توانایی های مربوط به زمینه و مهارت های مربوط به خلاقیت می داند.

1. Oltman et al
2. Palladino
3. Witkin
4. Amabil



سبک شناختی، دانش اکتشافی تولید ایده‌های جدید و سبک کاری که با تلاش متمرکز بر موضوع مشخص می‌شود، مهارت های مربوط به خلاقیت از نظر وی می باشند (۸).

هالی^۱ با یک رویکرد سیستمی از خلاقیت به تبیین نقش فرد، میدان و زمینه می‌پردازد. فرد اطلاعات به دست آمده از زمینه را به وسیله فرایندهای شناختی و خصیصه‌های شخصیتی انتقال و گسترش می‌دهد (۹). بررسی پژوهش‌های گذشته نشان داد که شیوه‌های فرزندپروری اقتدار منطقی که کنترل و آزادی را همزمان و به شکل تعاملی در مورد کودک اعمال می‌کند می‌تواند بر خلاقیت آن‌ها تأثیر داشته باشد (۱۰). هدف کلی پژوهش حاضر تعیین رابطه شیوه‌های فرزند پروری والدین و سبک شناختی با خلاقیت دانشجویان می باشد.

مواد و روش ها

تحقیق حاضر از نوع همبستگی (رگرسیون) بوده است. جامعه پژوهش حاضر کلیه دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر طوسی می‌باشند. که در این پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی، ۲۱۹ نفر (دانشجو) انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل مقیاس سبک‌های فرزندپروری، آزمون گروهی اشکال نهفته (سبک‌شناختی) و آزمون خلاقیت تصویری بود.

اولین ابزار مقیاس سبک های فرزندپروری است و بر اساس نظریه بامریند^۲ از الگوی رفتاری سهل‌گیر، سلطه‌جو و اقتدارطلب اقتباس شده است. این مقیاس شامل ۳۰ ماده است که ۱۰ ماده آن به شیوه سهل‌گیر، ۱۰ ماده به شیوه سلطه‌جو و ۱۰ ماده دیگر به شیوه اقتدارطلب به امر پرورش فرزند مربوط می‌شود. در این مقیاس والدین نظر خود را برحسب مقیاس ۵ درجه لیکرت (از خیلی کم تا خیلی زیاد) مشخص می‌کنند. پایایی این ابزار بر اساس آلفای کرونباخ ۰/۸۱ بود.

آزمون گروهی اشکال نهفته به وسیله ویتکین و همکاران برای ارزیابی سبک‌های شناختی وابسته به زمینه و مستقل از زمینه تهیه شد. این آزمون شامل ۲۵ تصویر است. در هر تصویر از

آزمودنی خواسته می‌شود که یک شکل هندسی ساده را که درون طرحی پیچیده نهفته است پیدا کند. توانایی آزمودنی دریافتن اشکال ساده از درون طرح پیچیده میزان وابسته به زمینه و مستقل از زمینه بودن را نشان می‌دهد. به ازای هر پاسخ درست یک نمره به آزمودنی تعلق می‌گیرد. پایایی این ابزار بر اساس آلفای کرونباخ ۰/۸۲ بود. سومین ابزار آزمون خلاقیت تصویری تورنس^۳ است. تورنس مجموعه آزمون‌هایی برای خلاقیت ابداع کرده است. این مجموعه شامل ۴ آزمون است که دو بخش آن کلامی و دو بخش دیگر تصویری است. آزمون تصویری شامل دو فرم A و B می باشد که در این پژوهش از فرم B این آزمون استفاده شده بود. این فرم B ابعاد سیالی، ابتکار، بسط و انعطاف‌پذیری را می‌سنجد. سیالی به تعداد زیاد پاسخ‌ها، ابتکار به منحصر به فرد بودن و غیرمعمول بودن پاسخ‌ها، بسط به افزودن جزئیات یا تزئینات زیاد به پاسخ‌ها و انعطاف‌پذیری به وجود تنوع در پاسخ‌ها اشاره دارد. پایایی این ابزار بر اساس آلفای کرونباخ به ترتیب ۰/۷۸ بود.

یافته ها

مشارکت کنندگان ۱۲۰ نفر مرد و ۹۹ نفر دختر بودند. میانگین سنی پسران ۲۷ سال و میانگین سنی دختران ۲۳ سال بود. از ۱۲۰ نفر دانشجوی مرد، ۶۵ در صد در مقطع کارشناسی و ۲۵ درصد در مقاطع تحصیلات تکمیلی مشغول به تحصیل بودند. از ۹۹ نفر دانشجوی زن ۵۵ درصد در مقطع کارشناسی و ۴۵ درصد در مقطع تحصیلات تکمیلی مشغول به تحصیل بودند. در ادامه برای مقایسه متغیرها در بین دو گروه دختران و پسران از تحلیل واریانس استفاده گردید.

1. Halli
2. Bamrind
3. Torrens



جدول شماره ۱: نتایج آزمون اثرات بین گروهی تحلیل واریانس چندمتغیری

جنس و شیوه های فرزندپروری

منبع	متغیرهای وابسته	مجموع مجذورات	درجه آزادی	F آماره	سطح معنی داری
	شیوه استبدادی	۳۷/۶۵	۱	۰/۵۰	۰/۴۷۹
جنس	شیوه سهل گیر	۱۴۷/۱۰	۱	۴/۱۲	۰/۰۴۴
	شیوه اقتدار منطقی	۱۹/۱۵	۱	۰/۲۵	۰/۶۲

جدول شماره ۱ نشان داد که F تنها در متغیر شیوه فرزند پروری سهل گیر در سطح $P < 0/05$ معنی دار است و این بدان معنی است که میانگین پسران (۱۴/۱۷) از میانگین دختران (۱۲/۵۲) بیشتر بوده و این تفاوت معنی دار است. درحقیقت مادران آزمودنی ها در ارتباط با فرزندان پسر بیشتر از شیوه سهل گیر نسبت به دختران استفاده می نمایند.

جدول شماره ۲: نتایج آزمون اثرات بین گروهی تحلیل واریانس چندمتغیری

جنس و مؤلفه های چهارگانه خلاقیت

منبع	متغیرهای وابسته	مجموع مجذورات	درجه آزادی	F آماره	سطح معنی داری
	بسط	۱۷۸/۷۸	۱	۱/۲۵	۰/۲۶۵
جنس	ابتکار	۲۲۸/۹۳	۱	۶/۳۴	۰/۰۱۲
	سیالی	۲۸۱/۱۳	۱	۳/۳۱	۰/۰۷
	انعطاف پذیری	۱۴/۷۱	۱	۱/۰۵	۰/۳۰۸

جدول شماره ۲ نشان داد که دو جنس تنها در مؤلفه ابتکار با یکدیگر تفاوت معنی داری دارند و با توجه به میانگین دو گروه در متغیر ابتکار (پسران ۱۴/۶۰، دختران ۱۲/۵۴) می توان نتیجه گرفت که پسران نمرات بهتری در این متغیر کسب کرده اند و این تفاوت در سطح $P < 0/05$ معنی دار است. اما تفاوت دو جنس در هیچ یک از متغیرهای دیگر معنی دار نمی باشد. در ادامه جهت مقایسه شاخص کلی خلاقیت در بین دو جنس به دلیل اینکه نمره واحدی در اختیار محقق می باشد از آزمون t استفاده شد.

جدول شماره ۳: نتایج آزمون t تفاوت بین دو جنس در شاخص کلی خلاقیت

شاخص	گروهها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	اختلاف میانگین	مقدار t	درجه آزادی	سطح معنی داری (P)
شاخص کلی خلاقیت	دختر	۱۲۰	۱۰/۱۷۴	۱۹/۶۲				
	پسر	۹۹	۱۰/۴۵۹	۲۳/۰۰	۲/۸۴۴	۰/۹۸۷	۲۱۷	۰/۳۲۵

نتایج جدول شماره ۳ نشان داد که اختلاف بین میانگین دو گروه در شاخص کلی خلاقیت معنی دار نمی باشد و در حقیقت نمره خلاقیت دختران و پسران تفاوت معنی داری با یکدیگر ندارند ($P < 0/05$).

جدول شماره ۴: نتایج آزمون t تفاوت بین دو جنس در سبک شناختی

شاخص	گروهها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	اختلاف میانگین	مقدار t	درجه آزادی	سطح معنی داری (P)
سبک شناختی	دختر	۱۲۰	۱۰/۰۵	۵/۳۰				
	پسر	۹۹	۹/۰۶	۴/۳۵	۰/۹۸۹	۱/۴۹	۲۱۷	۰/۱۲۸

جدول شماره ۴ نشان داد که در متغیر سبک شناختی نیز بین دختران و پسران تفاوت معنی داری وجود ندارد به این معنا که متغیر سبک شناختی نیز وابسته به جنس نمی باشد ($P < 0/05$).

بحث

در این پژوهش تنها متغیرهای شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی و سبک شناختی با خلاقیت رابطه داشته و می توانند آن را پیش بینی نمایند و سه متغیر دیگر جنس، شیوه فرزند پروری سهل گیر و استبدادی نمی توانند در پیش بینی خلاقیت سهمی داشته باشند. این یافته در ابتدا نشان دهنده این نکته بود که خلاقیت ارتباطی با جنس نداشته و نمی توان خلاقیت را عاملی وابسته به جنس دانست.

نتایج در خصوص ارتباط شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی با خلاقیت با پژوهشهای ویلسون و پترسون^۱، که همگی به رابطه بین شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی با خلاقیت دست یافتند همخوان بود (۱۱). این مسأله می تواند ناشی از وجود فضای پذیرش و تعامل کارآمد بین والدین و کودکان در این شیوه



تربیتی باشد. در ادامه یافته ها نشان داد که سبک شناختی (وابسته زمینه و مستقل از زمینه) دانشجویان نیز می‌تواند خلاقیت را پیش‌بینی نماید.

شیوه فرزند پروری والدین نسبت به فرزندان دختر و پسر کمی متفاوت بود به گونه‌ای که والدین در ارتباط با پسران بیشتر از شیوه سهل‌گیر استفاده می‌کنند. این یافته با نتایج پژوهش اندرسون^۲ همخوان است. این نکته که والدین نسبت به پسران سهل‌گیرتر هستند می‌تواند ناشی از تأکید جامعه کنونی ما در آزادی عمل پسران نسبت به دختران باشد و به نوعی مربوط به تفاوت‌های فرهنگی و نقش‌هایی که دختران و پسران دارند و همچنین ویژگی‌های روانی دو جنس می‌باشد که در جامعه ما مورد تأکید قرار می‌گیرند (۱۲).

در ادامه بررسی مشخص شد که سبک شناختی دختران و پسران تفاوت معنی‌داری با یکدیگر ندارند. این یافته‌ها نیز با پژوهش‌های بوسان^۳ همخوان بود که اشاره به عدم تفاوت سبک شناختی در دو جنس می‌کنند (۱۳). در تبیین این یافته پژوهش و برخی ناهمخوانی‌ها با بعضی تحقیقات اشاره شده می‌توان به تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و نقش‌های جنسی زنان و مردان اشاره کرد.

نتایج نشان داد که شاخص کلی خلاقیت بین دختران و پسران تفاوت معنی‌داری ندارد. این یافته با نتایج پژوهش‌های میلتن^۴، گیلفورد^۵ همخوانی ندارد چرا که این پژوهش‌ها بین نمرات خلاقیت دختران و پسران تفاوت‌هایی را گزارش می‌کنند که در پاره‌ای از موارد این تفاوت به نفع پسران و در برخی پژوهش‌ها به نفع دختران است (۱۴).

از محدودیت‌های اصلی این تحقیق تکمیل نشدن^۴ پرسشنامه توسط دانشجویان بود. از نقاط ضعف این تحقیق، عدم تعمیم کامل نتایج به فرهنگ‌های غیر ایرانی می‌باشد. در پایان پیشنهاد می‌شود که در تحقیقات آتی، شیوه‌های فرزند پروری در میان فرهنگ‌های مختلف بررسی شود.

در پژوهش حاضر نیز با وجود اینکه دختران و پسران در شاخص کلی خلاقیت تفاوت معنی‌داری ندارند اما در مؤلفه ابتکار؛ پسران نمرات بهتری از دختران کسب کرده‌اند. این تفاوت در نتایج پژوهش حاضر و نتایج برخی تحقیقات پیش گفته مبنی بر تفاوت بین خلاقیت پسران و دختران را می‌توان ناشی از روند جامعه‌پذیری و اهمیت فرهنگی که اجتماع برای نقش جنس قائل است دانست. نحوه نگرش افراد خانواده و جامعه به دختر و پسر و انتظاراتی که از آنها دارند باعث می‌شود که استعدادی یکسان در دختران و پسران به درجات متفاوتی از یکدیگر بروز و ظهور نماید (۱۴). بنابراین به نظر می‌رسد تفاوت‌های ناچیزی که در نمرات خلاقیت یا مؤلفه‌های آن بین دختران و پسران در بعضی پژوهش‌ها دیده می‌شود، ناشی از نفوذ فرهنگی جامعه باشد.

نکته قابل توجه این است که جوامع در حال توسعه امروزه برای بهره‌گیری هر چه بیشتر از توانایی نیروهای انسانی خود به پرورش و شکوفایی خلاقیت دختران همچون پسران اهمیت می‌دهند و انتظارات جامعه از نقش جنس دختر و پسر در حال تعدیل شدن می‌باشد و همانگونه که شاهدیم پژوهش حاضر و سایر تحقیقات مشابه بیانگر این موضوع هستند که دختران نیز می‌توانند به اندازه پسران خلاق باشند.

نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج پژوهش اخیر می‌توان به والدین پیشنهاد نمود که با ایجاد فضایی پذیرا در خانواده جهت رشد شکوفایی خلاقیت فرزندان اهتمام ورزند و شیوه فرزندپروری را به عنوان یکی از عوامل مؤثر در بروز خلاقیت کودکان مد نظر داشته باشند و این مسئولیت را تنها برعهده مدرسه ندانند از سویی دیگر با تبعیض قائل نشدن بین فرزندان دختر و پسر و ایجاد

1. Wilson & Peterson
2. Anderson
3. Bosan
4. Milton
5. Gilford



امکاناتی یکسان و بدور از نقش های جنسی قالبی، فضا را برای شکوفایی خلاقیت دختران نیز آماده نمایند.

تقدیر و تشکر

از کلیه کسانی که در انجام این تحقیق با پژوهشگران همکاری داشته اند از جمله نمونه های مورد پژوهش کمال تشکر و قدردانی به عمل می آید.



منابع

1. Arthur W, Day H. Examination of the construct validity of alternative measures of field dependence-Independence. *Perceptual and Motor Skills* 2007; 72:851-859.
2. Baumrind D. The influence of parenting style on adolescent competence and use. *Journal of Early Adolescence* 2006; 11: 56-95.
3. Cohen R J, Swerdlik M E, Philips S M. *Psychological testing assessment* 3rd California: Myfield. 2004 ;450
4. Cropley A Y, Anderson W. Creativity and intelligence, *British Journal of Educational Psychology* 2010; 215: 671- 672.
5. Witkin H A, Goonough D R. *Cognitive styles: Essence and origins*. New York: International University Press 2012: 45-65
6. Darling N G, Sternberg L. Parenting style as context: An Integrative model *psychological Bulletin* 2002; 113: 487-496.
7. Heesaker M. A Review of this history of field dependence Losangeles, C. A. Paper Presented at the annual convention of American Psychological Association 2011:112-114
8. Amabil J. Socialization in the context of the family: Parent- child interaction. In , Hetherington E. M. (ed) *handbook of child psychology* 1999; 4: 1-110.
9. Halli M. Impulsive style and emotion in adolescence. *Perceptual and Motor Skills* 2008; 84: 47-57.
10. Rogers T B. *The psychological testing enterprise and introduction*. California: Pacific Crove Publishing 2009: 145
11. Wilson D R, Peterson A. *Developmental psychology childhood and adolescence*. New York: Brokd/ Cok 2003 :420
12. Anderson R. What is the common thread of creativity? Its dialectical relation to intelligence and wisdom. *American Psychologist* 2012; 4 (56): 360-362.
13. Bosan R J. *Handbook of creativity* New York, USA: Cambridge University Press 2006:11
14. Millton H A, Gilford D K. *Manual for the embedded figures test*. Palo Alto California: Consulting Psychologists Press 2010:55



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.